

The role of akrasia and/or weakness of willpower in the lack of moral commitment from the perspective of Imam Ali (as)

Mehdi Zamani*

Abstract

This article uses a descriptive-analytical method to explain the possibility and treatment of akrasia and/or weakness of willpower in human beings from the standpoint of Imam Ali (as).

While akrasia has often been considered a weakness of the willpower, some philosophers have different views between them, some calling the former an act contrary to moral judgment while others call it an act against a moral decision or an unjustified violation of a decision.

Imam Ali (as) refers to both cases in explaining the moral decline of man. From the point of view of Imam Ali (AS), akrasia (action contrary to moral belief) occurs in two cases:

- 1- Lack of certainty and
- 2- Neglect of the doer.

Thus, "doubt" and "negligence" are introduced as the most important factors that reduce the inner power of belief to issue the appropriate verb. To deal with akrasia and its treatment, it is necessary to strengthen the motivational role of knowing the moral agent through

- 1- gaining certainty (overcoming doubt) and
- 2- warning (eliminating negligence and distraction).

* Associate Professor, Faculty of Theology, Payame Noor University, zamani108@gmail.com

Date received: 03/09/2020, Date of acceptance: 14/01/2022



Copyright © 2018, This is an Open Access article. This work is licensed under the Creative Commons Attribution 4.0 International License. To view a copy of this license, visit <http://creativecommons.org/licenses/by/4.0/> or send a letter to Creative Commons, PO Box 1866, Mountain View, CA 94042, USA.

Also in Nahj al-Balaghah, the weakness of the willpower of the moral actor has been indicated and explained with words such as

- 1- "vahn" (frailty) and
- 2- "fatra" (laziness).

Moral strength and weakness are described as an internal battle between material desires (lusts and aspirations) and moral determination (stability). Weakness of willpower can be treated with patience, diligence, determination and effort to pave the way for the right decision.

Keywords: akracia, weakness of willpower, treatment of weakness of willpower, lack of moral commitment, Imam Ali (as)

نقش آکراسیا و/ یا ضعف اراده در عدم التزام اخلاقی از منظر امام علی (ع)

مهدی زمانی*

چکیده

این مقاله با روش توصیفی-تحلیلی به تبیین امکان و درمان آکراسیا و/یا ضعف اراده در انسان از دیدگاه امام علی (ع) می‌پردازد. درحالی‌که معمولاً آکراسیا را ضعف اراده دانسته‌اند، برخی فیلسوفان اخلاق میان آن‌ها فرق نهاده و اولی را عمل خلاف داوری اخلاقی و دومی را عمل خلاف تصمیم اخلاقی یا نقض ناموجه تصمیم دانسته‌اند. امام علی (ع) در تبیین سقوط اخلاقی انسان به هر دو حالت اشاراتی دارد. از منظر امام علی (ع) آکراسیا (عمل برخلاف باور اخلاقی) در دو حالت رخ می‌دهد: ۱- فقدان یقین و ۲- غفلت فاعل. بدین‌سان، «شک» و «غفلت» مهم‌ترین عواملی معرفی می‌شوند که قدرت درونی باور را برای صدور فعل مناسب می‌کاهند. برای مقابله با آکراسیا و درمان آن باید از راه ۱- کسب یقین (عبور از شک) و ۲- تذکر (زدودن غفلت و بی‌توجهی) به تقویت نقش انگیزشی شناخت فاعل اخلاقی پرداخت. هم‌چنین در نهج‌البلاغه ضعف اراده فاعل اخلاقی با واژه‌هایی مانند ۱- «وهن» (سستی) و ۲- «فترت» (کاهلی) مورد اشاره و تبیین قرار گرفته است. قوت و ضعف اخلاقی به‌صورت نبرد درونی میان امیال مادی (شهوات و آمال) با تصمیم و عزم اخلاقی (پایداری) توضیح داده شده است. درمان ضعف اراده با صبر، همت، عزم و تلاش در زمینه‌سازی برای تصمیم‌گیری درست ممکن می‌شود.

کلیدواژه‌ها: آکراسیا، ضعف اراده، درمان ضعف اراده، عدم التزام اخلاقی، امام علی (ع)

* دانشیار، دانشگاه پیام نور، Zamani108@gmail.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۰۶/۱۳، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۹/۲۴



Copyright © 2018, This is an Open Access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution 4.0 International, which permits others to download this work, share it with others and Adapt the material for any purpose.

۱. مقدمه

رفتارهای صادر از حیوانات به جبر امیال و سائق‌های (کشنده‌های) ناخودآگاه است و بنابراین مورد ارزش‌گذاری اخلاقی قرار نمی‌گیرند. در مقابل، عمل اختیاری انسان عاقل و مختار موضوع ارزش‌گذاری اخلاقی قرار می‌گیرد و مواخذه و پاداش در مورد آن مطرح می‌گردد. یکی از پدیده‌های شگفتی که انسان در تأمل بر رفتار و حالات درونی خود با آن مواجه می‌شود این است که در بسیاری اوقات عملی که از او صادر می‌شود با اعتقاد یا خواست او انطباق ندارد. به دیگر سخن، آدمی دست به کاری می‌زند که با باور یا عزم او سازگار نیست. شگفتی این پدیدار به خاطر آن است که انسان خود را فاعلی عاقل و مختار می‌داند. رفتارهای اختیاری انسان ریشه در تعقل و باورهای او دارد و بنابراین انتظار می‌رود به مقتضای باور و خواست خود رفتار نماید. اما برخلاف آنچه انتظار داریم میان باور یا خواست اخلاقی و التزام عملی به مفاد آنها رابطه‌ای ضروری وجود ندارد. به تعبیر دیگر عقاید یا خواست‌های آدمی علت تامه عمل و رفتار او نیست. به همین سبب در بسیاری موارد انسان به‌رغم دارا بودن باور یا خواست اخلاقی به عمل ضد اخلاقی دست می‌زند.

یکی از ملاک‌های مهم برای ارزیابی نظریه‌های اخلاقی سنجش توانایی آنها در حل مسئله نحوه تأثیر باورهای اخلاقی در عمل است. اما هر تبیین درباره نحوه ارتباط باور اخلاقی با عمل باید به این پرسش نیز پاسخ دهد که چرا در بسیاری از موارد آگاهی از مسئولیت اخلاقی از ایجاد انگیزش برای انجام فعل اخلاقی ناتوان است و شناخت به عمل نمی‌انجامد. (مک ناوتن، ۱۳۸۶: ۱۹۲)

۲. بیان مسئله

از «عمل خلاف باور یا عزم اخلاقی» (آکراسیا و/یا ضعف اخلاقی) به «عدم التزام اخلاقی» تعبیر می‌شود. این مسئله از مسائل اصلی و کهن فلسفه اخلاق به شمار می‌آید اما تازگی خود را از دست نداده و در عصر حاضر نیز ذهن بسیاری را به خود مشغول داشته است. پیامبران و هدایت‌گران دینی نیز به این موضوع توجه ویژه نشان داده‌اند و عدم التزام به اخلاق از دغدغه‌های اصلی آنان بوده است. این مسئله در متون دین اسلام (آیات و روایات) نیز مورد اشاره قرار گرفته است. در این میان نهج‌البلاغه هم‌چون گردآوری

گزیده‌ای از سخنان یکی از برترین هدایت‌گران دینی توجه ویژه‌ای به این مسئله نشان داده است. در این نوشته تلاش می‌کنیم تا پس از بررسی معنای آکراسیا و ضعف اراده و مروری بر دیدگاه‌های مطرح در مورد یگانگی یا تفاوت آن‌ها و نیز التزام و عدم التزام اخلاقی به تبیین و تحلیل سخنان حضرت امیر (ع) در این موضوع بپردازیم. بدین‌سان مسئله اصلی ما تبیین دیدگاه نهج‌البلاغه در مورد امکان آکراسیا و ضعف اراده و تحلیل نحوه تأثیر آن در عدم التزام عملی به اخلاق و نیز نحوه مقابله و درمان آن‌هاست.

۳. پیشینه پژوهش و جدیدبودن آن

مسئله آکراسیا و ضعف اراده از آغاز فلسفه یونان تا به امروز مورد توجه بوده است. فیلسوفان بزرگی همچون سقراط، افلاطون و ارسطو تا فلاسفه معاصر به این مسئله پرداخته‌اند. تحقیقات فلسفی جدید در این زمینه نیز هم در میان فیلسوفان تحلیلی و هم فیلسوفان اگزیستانس وجود دارد. خوشبختانه در این موضوع پژوهش‌های ارزشمندی در فضای اندیشه ایران به انجام رسیده است که به برخی اشاره می‌شود: «باور دینی، انگیزش و التزام اخلاقی» (خزاعی، ۱۳۹۳: ۸۵)، «ضعف اراده - آکراسیا، چالشی معاصر درباره معنا» (مقدسی، ۱۳۹۶: ۲۲۳)، «ضعف اراده از دیدگاه دیوید سن» (توکلی و آذرگین، ۱۳۹۲: ۱۲۷)، «Are the weakness of will and Akrasia, Two Distinct Phenomena» (khazaei, 8018:61)، «امکان‌پذیری آکراسیا از منظر سقراط و افلاطون» (آذرگین و توکلی: ۱۳۹۴: ۲)، «بررسی شکاف بین نظر و عمل اخلاقی از دیدگاه ارسطو» (جوادی و صیادنژاد، ۱۳۸۸: ۱)، «بررسی و تحلیل ضعف اخلاقی از منظر آگوستین و توماس آکویناس» (علیزاده، ۱۳۹۵: ۶۵)

بنابراین ما در زمینه این مسئله از پیشینه‌ای نسبتاً قوی برخورداریم. تلاش ما این است که با تبیین صورت‌بندی دقیق‌تری از این مسئله پاسخ آن را در نهج‌البلاغه پی‌گیری و تحلیل نماییم. در این راستا به‌طور عمده بر سخنان حضرت امیر (ع) در این کتاب تمرکز می‌کنیم اما در تحلیل از رجوع به شروح نهج‌البلاغه و آثار دیگر در این زمینه غفلت نخواهیم نمود. با بررسی انجام‌شده معلوم شد که در این زمینه پژوهش مستقلی وجود ندارد و نظر به اهمیت آن ضرورت دارد در مقاله‌ای به‌صورت جداگانه به آن پرداخته شود.

۴. آکراسیا

آکراسیا (akrasia) واژه‌ای یونانی است. پیش از اختلاف درباره تعریف این واژه، در ادبیات پژوهش‌گران فلسفه اخلاق به معنای ضعف اراده (weakness of will) دانسته می‌شد و گاهی آن را با «ناخویشتن‌داری» (incontinence) یکی می‌گرفتند. در روان‌شناسی گاهی آن را به اهمال‌کاری، تعلل ورزی و فقدان کنترل بر خود ترجمه کرده‌اند. برخی ضعف اراده را انجام عامدانه عملی می‌داند که فاعل آن را نادرست می‌بیند. از دیدگاه دیویدسن آکراسیا به معنای ضعف اراده است. او آکراسیا را این‌گونه تعریف می‌کند که فاعلی از روی تعمد کار «الف» را انجام دهد و در همان حال داوری او آن باشد که گزینه ممکن «ب» برای انجام دادن بهتر است. بنابراین از دیدگاه او فاعل آکراتیک کسی است که آزادانه و از روی قصد، بدون اعتنا به حکم پذیرفته‌اش درباره بهترین کار، عمل کند. (Davidson, 1970: 22)

در تاریخ فلسفه سقراط و افلاطون را از آن جهت که معرفت و فضیلت را یکی دانسته‌اند، منکر آکراسیا به شمار می‌آورند. (ادواردز، ۱۳۷۸: ۸۲) افلاطون در پروتاگوراس می‌گوید: «کسی به میل خود بدی نمی‌کند بلکه آنان که مرتکب کار بد می‌شوند نخواستند و ندانسته چنین می‌کنند.» (افلاطون، ۱۳۸۰: ۱۱۰) در مقابل، ارسطو دیدگاه سقراط در خصوص عدم امکان ناپرهیزکاری نمی‌پذیرد و آن را خلاف تجربه اخلاقی می‌داند. به باور ارسطو در بسیاری از موارد افراد عامدانه و آگاهانه برخلاف داوری خود عمل می‌کنند و چنین افرادی سست اراده (یا آکراتیک) هستند. (ارسطو، ۱۳۸۵: ۲۴۶)

البته در تفسیر سخن سقراط و افلاطون می‌توان گفت مراد آنان در یکی دانستن فضیلت و معرفت، معرفت حقیقی است. بدین‌سان اگر کسی به معرفت حقیقی دست یابد انجام کار بد و ضد اخلاقی از او محال می‌شود، چیزی که عموم آدمیان از آن بی‌بهره هستند. کسی که کار زشتی انجام می‌دهد واقعاً از زشتی آن بی‌خبر است و مهلک بودن آن را در نمی‌یابد. با این توضیح، دیدگاه افلاطون به آنچه متکلمین در باب عصمت می‌گویند نزدیک است. زیرا آنچه باعث عصمت و مصونیت از گناه می‌شود علم به حقایق هولناک اعمال زشت است. اگر کسی انجام کار خلاف اخلاق را همچون نوشیدن سمی مهلک بدانند قطعاً آن را انجام نخواهد داد. به همین دلیل برخی ترجیح داده‌اند که در تبیین دیدگاه سقراط مبنی بر رابطه ضروری میان باور و عمل به‌جای کلمه باور باید از واژه‌هایی نظیر فهم یا حکمت استفاده نمود. (خزاعی، ۱۳۹۳: ۸۹) فهم و حکمت با باور سطحی تفاوت دارد زیرا

به گونه‌ای در عمق وجود فرد رسوخ نموده است که او را به انجام عمل درست سوق می‌دهد، و بر این اساس آکراسیا امکان نمی‌یابد.

۵. ضعف اراده

از دیدگاه عموم فیلسوفان اخلاق ضعف اراده و آکراسیا یکی هستند. در واقع آنان ضعف اراده را به عنوان ترجمه‌ای برای آکراسیا پذیرفتند. آنان آکراسیا را «عمل تعمدی فاعل برخلاف آن حکم خویش به بهترین عمل یا بر ضد آنچه خوب می‌داند» تعریف نموده‌اند. (توکلی و آذرکین، ۱۳۹۲: ۱۲۹) در مقابل، ریچارد هولتون (R. Holton) ادعا می‌کند که ضعف اراده با آکراسیا یکی نیست. به باور او آنچه عموم مردم ضعف اراده می‌دانند «عمل برخلاف داوری فرد» نیست بلکه «تغییر ناموجه تصمیم فرد» است. بنابراین او معتقد است آکراسیا به معنایی که میان غالب فیلسوفان مطرح شده و درباره امکان و عدم امکان آن بحث می‌شود، بر ساخته خود آن‌ها است. این درحالیست که کاربران زبان کسی را دارای ضعف اراده می‌شمارند که در جریان انجام فعل تصمیم خود را به صورت آنی و ناموجه تغییر دهد. یعنی عملی را که بر طبق داوری یا باور خود تصمیم به انجام آن داشت ترک نماید یا آنچه را به ترک آن مصمم بود انجام دهد. (آذرگین و توکلی، ۱۳۹۴: ۲)

بدین سان هولتون معتقد است باید میان دو چیز تفکیک کنیم:

- ۱- آکراسیا: فاعل برخلاف باور موجه خود عمل کند. (مفهوم بر ساخته فیلسوفان)
- ۲- ضعف اراده: فاعل تصمیم خود را به صورت آنی و ناموجه تغییر دهد. (مفهوم مورد کاربران زبان)

برخی مانند آلفرد ملی (A. Mlele) با ارائه نمونه‌هایی در پرسشنامه‌ها ادعا کرده‌اند که نه همه و نه حتی بیشتر کاربران زبان از الگوی هولتون در کاربرد واژه ضعف اراده پیروی نمی‌کنند. (مقدسی، ۱۳۹۶: ۲۲۳)

در این نوشتار مقصود ما پرداختن به این اختلاف نیست. آنچه در بحث حاضر برای ما اهمیت دارد گسیخته شدن رابطه میان فاعل و انجام فعل اخلاقی است که از آن به عدم التزام اخلاقی (moral Commitment) تعبیر می‌شود. شاید همان گونه که برخی پیشنهاد نموده‌اند (همو: ۲۴۶) بتوان برای ضعف اراده طیفی از معانی یا مصادیق در نظر گرفت که شامل

عمل مخالف داوری، عمل مخالف تصمیم جدی و یا هر دو بشود. سوی دیگر ممکن است ضعف اراده را وصفی برای ویژگی‌های فاعل یا ویژگی فعل یا هر دو منظور نمود. (khazaei, 2018: 62, 63)

۶. آکراسیا و ضعف اراده در روان‌شناسی

روان‌شناسان هم در مباحث نظری و هم در مسائل بالینی درباره آکراسیا و ضعف اراده بحث نموده‌اند. آنان گاهی از آن به عنوان نوعی اختلال در شخصیت آدمی یاد کرده‌اند. دیدگاه فروید که به بحث ناخودآگاه در علم روانشناسی رسمیت بخشید و تاثیر آن را در رفتارهای آدمی را مورد تاکید قرار داد، نقش عوامل غیر معرفتی در شخصیت و روان آدمی را نشان می‌دهد. (Wollheim, 1971: 157-76) ناخودآگاه مخزن احساسات، افکار، تمایلات و خاطراتی مثل احساس درد، اضطراب یا تعارض است. به عقیده فروید، ناخودآگاه بر اثرگذاری بر روی رفتار ما ادامه می‌دهد، هر چند ما از این تأثیرات نهفته و ناآشکار، آگاهی نداریم. عوامل ناخودآگاه به صورت سائق زندگی (غریزه بقا) و سائق مرگ (غریزه تخریب‌گر) رفتارهایی را با نموده‌های متفاوت و گاه متضاد (لذت‌جویی و در مقابل پرخاش‌گری) باعث می‌شود. این عوامل امکان ضعف اراده و رفتار مخالف با باور را محقق می‌کند. برخی از نظریه‌پردازان مانند دیویدسن تحت تاثیر دیدگاه فروید ذهن را شامل بخش‌های مجزایی از عقاید، گرایش‌ها و میل‌های متفاوت می‌داند. به باور آنان هر یک از این بخش‌ها می‌توانند به شکل خردناپذیر در عملکرد بخش‌های دیگر موثر واقع شوند. (توکلی و آذرگین، ۱۳۹۲: ۱۲۷)

۷. مبادی فعل اختیاری انسان و مسئله عدم التزام اخلاقی

عدم التزام اخلاقی به معنای عدم تحقق عمل اخلاقی مناسب با مبادی اخلاقی است. بنابراین برای تحلیل مکانیسم آن باید به نحوه شکل‌گیری عمل اختیاری که در مباحث فلسفی تحت عنوان مبادی فعل اختیاری از آن یاد می‌شود، توجه نمود. فیلسوفان معمولاً فرایند صدور افعال اختیاری از انسان را تحت تأثیر سه عامل عمده معرفی می‌کنند. این سه عامل با قوای سه‌گانه مدرکه، شوقیه و فاعله منطبق است. انسان در آغاز امری را

نقش آکراسیا و/ یا ضعف اراده در عدم التزام اخلاقی ... (مهدی زمانی) ۱۰۱

تصور نموده و سودمندی آن را تصدیق می‌کند (شناخت). سپس نسبت به آن شوق پیدا می‌نماید (میل و شوق) و در پایان آن را برگزیده و برای تحقق آن اقدام می‌نماید (قصد و اراده). بنابراین در انجام فعل اختیاری قوای مدرکه و محرکه دخالت دارند. (ابن سینا، ۱۳۶۲: ۳۳/۲)

ملاصدرا فرایند صدور فعل اختیاری را به شکل‌های متفاوتی تبیین نموده است. او در بعضی از آثارش این فرایند را در سه مرحله: ۱- داعی یا انگیزه، ۲- شوق مؤکد و ۳- تحریک اعضا خلاصه می‌کند (صدرالدین شیرازی، ۱۳۵۴: ۱۳۵) اما در تفصیلی‌ترین بیان مراحل صدور فعل ارادی را ۱- تصور ۲- تصدیق، ۳- شوق، ۴- شوق مؤکد، ۵- اراده (اجماع) و ۶- حرکت اعضاء بدن می‌داند. (صدرالدین شیرازی، ۱۹۸۱ م: ۳۵۴/۶) مرحله آخر یعنی حرکت اعضا امری فیزیولوژیک و بیرونی به شمار می‌آید. بدین سان مبادی درونی فعل ارادی را می‌توان در ۱- شناخت (تصور و تصدیق)، ۲- میل (شوق) و ۳- اراده (شوق مؤکد و اجماع) خلاصه نمود.

نکته مهم این‌که هرکدام از این مبادی دارای مدارج و قابل شدت و ضعف است. (مقدسی، ۱۳۹۶: ۲۴۷) بدین سان در مرحله شناخت (تصور و تصدیق) وضوح تصور فعل و پیامدهای آن و نیز تصدیق به بد بودن آن دارای مراتب شدید و ضعیف است و هم‌چنین توجه و حضور آن در انگیزش فاعل می‌تواند نوسان داشته باشد این امر در مورد میل، شوق و رغبت به انجام فعل و نیز قصد و اراده انجام آن نیز صادق است.

۸. تمایز آکراسیا و ضعف اراده در سخنان امام علی (ع)

با توجه به چند فقره از سخنان امام علی (ع) می‌توان زمینه بحث از آکراسیا و ضعف اراده (در روایت تفکیک میان آنها) را در نهج‌البلاغه فراهم نمود:

۱- فَتَدَاوَا مِنْ دَاءِ الْفُتْرَةِ فِي قَلْبِكَ بَعَزِيمَةً وَمِنْ كَرَى الْعُقْلَةِ فِي نَاطِرِكَ بِيَقْظَةٍ (خطبه/۲۲۳)

۲- فَبَاعَ الْيَقِينَ بِشَكِهِ وَالْعَزِيمَةَ بِوَهْنِهِ (خطبه/۱)

۳- اطْرَحْ عَنْكَ وَاِرْدَاتِ الْهُمُومِ بَعَزَائِمِ الصَّبْرِ وَحُسْنِ الْيَقِينِ (نامه/۳۱)

در این سخنان عدم التزام اخلاقی به دو عامل نسبت داده می‌شود:

- ۱- غفلت و شک: این عوامل مربوط به شناخت هستند و درمان آن‌ها با هوشیاری و یقین تحقق می‌یابد.
- ۲- فترت و وهن: مربوط به ضعف در اراده و تصمیم است و درمان آن با عزم و بردباری محقق می‌گردد.

۱.۸ دو عامل آکراسیا: فقدان یقین و بی‌توجهی

در تبیین نحوه امکان آکراسیا (انجام عمل برخلاف داوری و حکم اخلاقی) می‌توان به دو عامل اشاره نمود:

- ۱- فقدان یقین: حالتی که شناخت و باور فاعل در مورد فعل و پیامدهای آن قطعی و یقینی نیست و با تردید و شک همراه است.
- ۲- بی‌توجهی: حالتی که فاعل در هنگام انجام عمل نسبت به شناخت و باور خود توجه یا حضور ذهن ندارد.

۱.۱.۸ اولین عامل آکراسیا: فقدان یقین

سقراط و افلاطون منکر آکراسیا هستند و می‌گویند هیچ‌کس عالمانه کار بد انجام نمی‌دهد و خلاف داوری خود درباره بهترین کار عمل نمی‌کند. از این جهت عامل فعل ضد اخلاقی جهل است. اما آنچه به فهم مقصود اصلی سقراط کمک می‌کند این است که او معرفت را دارای مراتب می‌داند. مقصود سقراط از یگانگی معرفت و فضیلت اخلاقی این است که کسی که معرفت حقیقی و درست دارد فعل غیر اخلاقی مرتکب نمی‌شود. به دیگر سخن آن‌که از سطح پندار (دوکسا) فراتر رفته و به معرفت حقیقی (نوئزیس) رسیده است ممکن نیست برخلاف معرفت خویش عمل کند. (افلاطون، ۱۳۸۰: ۱۲۲)

در نهج البلاغه شرط انجام عمل درست از سوی فاعل شناخت حقیقی و قلبی و بصیرت راستین معرفی می‌شود: «فَالنَّاطِرُ بِالْقَلْبِ الْعَامِلُ بِالْبَصْرِ يَكُونُ مُبْتَدَأُ عَمَلِهِ أَنْ يَعْلَمَ أَعْمَلُهُ عَلَيْهِ أَمْ لَهُ؟ فَإِنْ كَانَ لَهُ مَضَى فِيهِ وَإِنْ كَانَ عَلَيْهِ وَقَفَ عَنْهُ؛ فَإِنَّ الْعَامِلَ بِغَيْرِ عِلْمٍ كَالسَّائِرِ عَلَى غَيْرِ طَرِيقٍ، فَلَا يَزِيدُهُ بَعْدَهُ عَنِ الطَّرِيقِ الْوَاضِحِ إِلَّا بُعْدًا مِنْ حَاجَتِهِ» (خطبه/۱۵۴)

۱.۱.۱۸ جایگاه علم یقینی در درمان آکراسیا

یقین باوری قطعی و مستدل نسبت به یک امر است به گونه‌ای که صاحب آن باور به هیچ وجه احتمال خلاف آن را ندهد؛ و بدین سان در یقین شک و ظن راه ندارد. برای یقین نیز مراتبی علم‌الیقین، حق‌الیقین و عین‌الیقین در نظر گرفته شده است؛ بنابراین یقین داشتن به یک موضوع به میزان اعتماد به آن بستگی دارد. اگر اعتماد انسان به یک مطلب صددرصد باشد و هیچ احتمال خلاف آن را ندهد، به آن یقین یا قطع دارد.

از سوی دیگر با توجه به درجات یقین می‌توان نحوه دستیابی به آن را نیز در خلوص آن مؤثر دانست. هر چه نحوه رسیدن به یقین مستقیم‌تر، حضوری‌تر و بی‌واسطه‌تر باشد ارزش یقین بیشتر است (عین‌الیقین). از همین جا نقش انگیزشی باور مورد ارزیابی قرار می‌گیرد. باور نسبت به یک امر می‌تواند انواع و مراتب گوناگون داشته باشد. هر چه درجه باور به یقین یا قطع نزدیک‌تر باشد نقش انگیزشی آن بیشتر خواهد بود و قاطعیت فاعل در انجام فعل قوی‌تر می‌شود. اگر باور به یقین و قطع کامل برسد قاطعیت فاعل در انجام فعل به اوج می‌رسد و انجام فعل ضرورت پیدا می‌کند. مثلاً اگر کسی دارویی شفابخش در اختیار داشته باشد و یقین کند که با خوردن آن دارو از مرگ رهایی می‌یابد حتماً آن دارو را مصرف می‌کند. در مقابل اگر کسی یقین کند انجام کاری او را به هلاکت می‌کشد و به‌ویژه هولناک بودن آن را ببیند، انجام آن کار برایش محال می‌شود.

پس یک راه فیصله بخشیدن به مجادله بر سر امکان آکراسیا و عدم امکان آن این است که بگوییم در صورتی که علم یا باور فاعل به مرتبه یقین نرسیده باشد، امکان تخلف فاعل از عمل به مقتضای آن وجود دارد و در نتیجه مراد از عدم امکان آکراسیا این است که میان یقین و التزام اخلاقی رابطه ضروری وجود دارد. بدین سان اگر کسی رفتاری برخلاف اخلاق انجام می‌دهد و یا مرتکب گناه می‌گردد از معرفت یقینی بهره‌مند نیست. عمل، زاییده علم حقیقی و اقدام نتیجه منطقی یقین است: «الْعِلْمُ مَقْرُونٌ بِالْعَمَلِ، فَمَنْ عَلِمَ عَمَلًا؛ وَ الْعِلْمُ يَهْتَفُ بِالْعَمَلِ، فَإِنْ أَجَابَهُ، وَإِلَّا ارْتَحَلَ عَنْهُ» (حکمت/۳۶۶) «علم با عمل همراه است، در نتیجه کسی که علم دارد عمل می‌کند و علم عمل را صدا می‌زند، اگر پاسخ گفت می‌ماند و گرنه کوچ می‌کند».

از دیدگاه شارح معتزلی نهج‌البلاغه در این سخن مراد از علم، عرفان است زیرا آن که نسبت به یک امر عارف باشد، حتماً به مقتضای علم خویش عمل می‌کند.

(ابن ابی‌الحدید، ۱۳۳۷: ۲۸۴/۱۹) شارح دیگر نهج‌البلاغه مقصود از علم در این سخن را علم حقیقی می‌داند. از دیدگاه او علم حقیقی به گونه‌ای نفس آدمی را متأثر می‌سازد که برای او امری وجدانی می‌شود و از عمل جدایی ناپذیر است. مثل کسی که می‌داند آتش سوزاننده است و بنابراین محال است خود را در معرض آن قرار دهد. از دیدگاه او علم دین نیز به همین صورت است: «و علم الدین اذا صار وجداناً لصاحبه و وصل الی مرحله الیقین یکون علی هذا الوجه» (هاشمی خوئی، ۱: ۴۴۷/۲۱) برخی از شارحان نهج‌البلاغه که تمایلات باطنی‌تر دارند ارتباط ضروری میان علم و عمل را به مرتبه تصدیق ایمانی تفصیلی مربوط دانسته‌اند: «... خشیت صفت طیب عارف به مضار اغذیه و اشریه است در اقدام بر تناول سمومات. قال تعالی «انما یخشی الله من عباده العلماء» و تصدیق ایمانی اگر تفصیل است، البته مقرون به عمل است» (صوفی تبریزی، ۱۳۷۸: ۷۳۱/۲) وی برای توضیح سخن خود به تفکیک محقق قونوی میان تصدیق اجمالی و تصدیق تفصیلی استناد می‌نماید. (همو)

۲.۱.۱.۸ تلازم ایمان یقینی با التزام اخلاقی

گاه برای تبیین رابطه میان باور و عمل گفته شده که هر باوری با عمل رابطه ضروری ندارد بلکه این باور ایمانی است که انگیزش کافی برای التزام اخلاقی فراهم می‌کند؛ اما چون ایمان دارای مراتب شدید و ضعیف است نمی‌توان از عدم التزام عملی فقدان ایمان را نتیجه گرفت. (خزاعی، ۱۳۹۳: ۹۴) به همین دلیل به رویکرد علامه طباطبایی در خصوص ایمان رجوع شده است، زیرا علامه ایمان را اذعان و تصدیق همراه با التزام به لوازم آن تعریف می‌کند (طباطبایی، ۱۳۷۲: ۳/۱۵) ایمان با نوعی اطمینان و آرامش و اعتماد همراه است و التزام عملی را به همراه دارد.

به نظر می‌رسد نباید ارتباط ایمان و التزام عملی از دیدگاه علامه به گونه‌ای تفسیر شود که همانند معتزله عمل را در تعریف ایمان دخیل بدانیم. می‌دانیم که معتزله عمل را جزء تعریف ایمان و ماهیت آن می‌دانستند. مثلاً ابن ابی‌الحدید کلام حضرت امیر (ع): «الإیمان معرفه بالقلب، اقرار باللسان و عمل بالارکان» به نفع نظریه معتزله عمل را جزئی از ایمان معرفی می‌کند. (ابن ابی‌الحدید، ۱۳۳۷: ۵۱/۱۹) بنابراین مقصود علامه از ایمان، مرتبه یقین است که در این مرتبه نقش انگیزشی ایمان به بالاترین حد خود می‌رسد و التزام عملی

را در پی دارد. به تعبیر دیگر ایمان همان گونه که در سخن حضرت امیر (ع) آمده است از سنخ معرفت است و اقرار زبانی و عمل با اعضاء از لوازم آن است و نه جزء ماهیت آن، اما چون ایمان شناخت و معرفتی قلبی است از حد باور ذهنی فراتر می‌رود و تمام ساحت‌های درون آدمی را در برمی‌گیرد به گونه‌ای که با احساسات و خواست‌های انسان عجین می‌شود. با این تفصیل ایمان قلبی سه ساحت شناخت، عواطف و اراده آدمی را در برمی‌گیرد و بنابراین مبادی سه‌گانه فعل اختیاری یعنی معرفت، شوق و قصد را محقق می‌کند و انجام فعل مناسب با ایمان در این صورت امری قطعی خواهد بود.

از منظر امام علی (ع) ایمانی به التزام عملی ختم می‌شود که به مرتبه یقین رسیده باشد به همین دلیل در خطبه همام صفات پرهیزکاران در ایمان یقینی آنان ریشه دارد: «وَإِيمَانًا فِي يَقِينٍ» (خطبه/۱۹۳) علم پرهیزکاران حقیقی در التزام اخلاقی به ایمان یقینی و قلبی رسیده است و به همین دلیل آکراسیا در مورد آنان محتمل نیست. آنان به مرتبه‌ای از ایمان رسیده‌اند که بهشت و دوزخ یعنی باطن و حقیقت اعمال نیک و بد را به عین یقین می‌بینند: «فَهُمْ وَالْجَنَّةُ كَمَنْ قَدْ رَأَاهَا فَهُمْ فِيهَا مُنْعَمُونَ وَهُمْ وَالنَّارُ كَمَنْ قَدْ رَأَاهَا فَهُمْ فِيهَا مُعَذَّبُونَ» (همان) چنین کسانی نمی‌توانند برخلاف آنچه می‌بینند از اعمال صالح چشم‌پوشند و به گناه روی آورند.

شمار کسانی که به چنین مرتبه‌ای از یقین می‌رسند، اندک است. امام (ع) حجت‌های الهی و خلفای خداوند بر روی زمین را چنین معرفی می‌کنند: «أُولَئِكَ وَاللَّهِ الْأَقْلُونَ عَدَدًا وَالْأَعْظَمُونَ عِنْدَ اللَّهِ قَدْرًا، يَحْفَظُ اللَّهُ بِهِمْ حُجَجَهُ وَبَيِّنَاتِهِ، حَتَّى يُوَدِّعُوهَا نَظْرَاءَهُمْ وَيَزُرُّعُوهَا فِي قُلُوبِ أَشْبَاهِهِمْ؛ هَجَمَ بِهِمُ الْعِلْمُ عَلَى حَقِيقَةِ الْبَصِيرَةِ وَبَاشَرُوا رُوحَ الْيَقِينِ» (حکمت/۱۴۳) علم خلفای الهی بصیرت حقیقی است و آنان با روح یقین درآمیخته‌اند. در برخی نسخه‌ها به جای «حقیقه البصیره» تعبیر «حقیقه الایمان» آمده است؛ یعنی علم آنان از سنخ ایمان حقیقی است و ایمان حقیقی علمی قلبی و بصیرتی حضوری و یقینی است. به همین دلیل است که اعمال صالحی که انجام آن برای دیگران همراه با تکلف و دشواری است، برای آنان آسان و ضروری است، زیرا آنان در مرتبه‌ای از علم به باطن اعمال قرار دارند که حلاوت و لذت اعمال صالح را می‌چشند. (بحرانی، ۱۳۶۲: ۳۲۶/۵) نحوه ارتباط میان باور دینی و عمل در این کلام حضرت امیر (ع) نیز مورد بحث قرار گرفته است: «الْإِسْلَامُ هُوَ التَّسْلِيمُ وَالتَّسْلِيمُ هُوَ الْيَقِينُ وَالتَّسْلِيمُ هُوَ التَّصَدِيقُ وَالتَّصَدِيقُ هُوَ الْإِقْرَارُ وَ الْإِقْرَارُ هُوَ الْأَدَاءُ وَ الْأَدَاءُ

هُوَ الْعَمَلُ» (حکمت/۱۲۵) برخی از شارحان از این سخن دخالت عمل در مفهوم و تعریف ایمان را نتیجه گرفته‌اند. (ابن ابی الحدید، ۱۳۳۷: ۳۱۳/۱۸) اما می‌توان بدون درگیر شدن در مشکلات مکتب معتزله این سخن را تبیین رابطه استلزامی (قیاس مفعول مرکب) میان اسلام حقیقی و عمل دانست. (بحرانی، ۱۳۶۲: ۳۰۸/۵) به دیگر سخن اسلام حقیقی یا حقیقت اسلام است که با به ترتیب مستلزم یقین، تصدیق، اقرار، اداء و عمل است.

۳.۱.۱.۸ تأثیر مولفه‌های یقین بر التزام اخلاقی

از منظر امام علی (ع) ایمان بر چهار پایه ۱- صبر، ۲- یقین، ۳- عدل و ۴- جهاد استوار است، اما یقین خود بر چهار ستون شعبه است: ۱- بینش زیرکانه، ۲- دریافت حکیمانه، ۳- پند گیری از عبرت‌ها و ۴- توجه به روش پیشینیان: «وَالْيَقِينُ مِنْهَا عَلَى أَرْبَعِ شُعَبٍ: عَلَى تَبَصُّرَةِ الْفِطْنَةِ وَ تَأَوُّلِ الْحِكْمَةِ وَ مَوْعِظَةِ الْعِبْرَةِ وَ سُنَّةِ الْأَوَّلِينَ» (حکمت/۳۱) کسی که در زیرکی نسبت به امور از خود بصیرت و بینش عمیق نشان می‌دهد می‌تواند به ظرایف و دقایق و حکمت امور دست یابد؛ و کسی که به حکمت امور دست می‌یابد می‌تواند از آن‌ها پند بگیرد و عبرت آموزد و انسان با عبرت‌آموزی است که توگویی با گذشتگان زندگی کرده و پیامدهای اعمال نیک و بد را خواهد شناخت. بدین‌سان دستیابی به یقین مراحل و گام‌هایی دارد و امری تدریجی است که به مرور حاصل می‌شود.

نکته مهم دیگر آن که از منظر امام علی (ع) ایمان شناختی صرفاً عقلی و ذهنی نیست. ایمان معرفت قلبی است: «الْإِيْمَانُ مَعْرِفَةٌ بِالْقَلْبِ، وَ إِقْرَارٌ بِاللِّسَانِ، وَ عَمَلٌ بِالْأَرْكَانِ» (حکمت/۲۲۷) در مورد حقیقت ایمان اختلاف بسیار است، اما با توجه به مراتب ایمان می‌توان گفت که ایمان تصدیقی قلبی و بدون اجبار و اکراه است و در همه ابعاد وجودی انسان و از جمله کردار و گفتار او ظاهر می‌شود. شناخت خداوند نه با چشم و مشاهده ظاهری بلکه با تصدیق قلبی حقایق ایمانی میسر می‌گردد: «لَا تُدْرِكُهُ الْعُيُونُ بِمُشَاهَدَةِ الْعِيَانِ وَ لَكِنْ تُدْرِكُهُ الْقُلُوبُ بِحَقَائِقِ الْإِيْمَانِ» (خطبه/ ۱۷۹) در این جا مراد از قلب نیروی شناخت است. این شناخت به گمان برخی حاصل برهان و استدلال است (ابن ابی الحدید، ۱۳۳۷: ۶۴/۱۰) اما برخی نیز آن را از نوع شهود و بصیرت مستقیم یا کشف تام حضوری دانسته‌اند. (هاشمی خوئی، ۱۳۵۸: ۳۱۹/۱۷)

ایمان هم چون نقطه‌ای نورانی در قلب است که با افزایش ایمان تقویت می‌شود: «إِنَّ الْإِيمَانَ يَبْدُو لُمُظَةً فِي الْقَلْبِ؛ كُلَّمَا ازْدَادَ الْإِيمَانُ، ازْدَادَتِ اللَّمُظَةُ» (کلمات غریب/۵) در این سخن بر تدریجی بودن ایمان و گسترش آن در قلب تأکید شده است. قلب به معنای درون و حقیقت انسان است، بنابراین علاوه بر شناخت شامل احساسات و خواسته‌های او نیز می‌گردد؛ یعنی به تعبیر فیلسوفان قوای عاقله، شوقیه و محرکه را فرا می‌گیرد. در حکمت ۳۱ نیز ایمان علاوه بر یقین که بیشتر بعد شناختی دارد شامل صبر، عدل و جهاد نیز می‌شود. با شرحی که در این حکمت در مورد آن‌ها ذکر شده نتیجه می‌گیریم که ایمان احساسات درونی و اراده و خواست آدمی را نیز در بر می‌گیرد. بنابراین برای حفظ رابطه ضروری میان ایمان و عمل صالح یا التزام اخلاقی، گستره ایمان در همه ساحت‌های شناختی، احساسی و ارادی انسان لازم است. به دیگر سخن، انگیزش لازم و کافی برای التزام اخلاقی تنها در سایه ایمان قلبی تحقق می‌یابد.

۲.۱.۸ دومین عامل آکراسیا: غفلت

عامل دوم در تبیین آکراسیا و امکان آن «بی‌توجهی» فاعل نسبت به علم و یقین خویشان است: «لا تَجْعَلُوا عِلْمَكُمْ جَهْلًا، وَ يَقِينَكُمْ شَكًّا؛ إِذَا عَلِمْتُمْ فَأَعْمَلُوا، وَإِذَا تَيَقَّنْتُمْ فَأَقْدِمُوا» (حکمت/۲۷۴) این عبارت به این معناست که کسانی می‌توانند با وجود علم و یقین با آن‌ها به‌مثابه جهل و شک رفتار نمایند و عمل و اقدام متناسب با آن‌ها انجام ندهند. برای این عامل معادل‌های مختلفی می‌توان یافت از جمله: نسیان، غفلت، فراموش‌کاری و بی‌اعتنایی. هر یک از این واژه‌ها به گونه‌های مختلف به کار می‌روند و علاوه بر این در لغت تفاوت‌های ریز و دقیقی با یکدیگر دارند؛ در اینجا مراد از این تعبیرات این است که فاعلی نسبت به آنچه می‌داند بی‌توجه باشد و در عمل برخلاف آنچه اخلاقاً به‌درستی آن باور دارد عمل کند. این معنا می‌تواند به‌صورت حالتی در فاعل بیان شود، یعنی خصوصیتی که برخی آدمیان دارند و نسبت به باورهای خود بی‌اعتنا و بی‌توجه هستند و هم‌چنین می‌تواند به شکل صفتی برای یک فعل ظاهر گردد و آن فعلی است که از روی بی‌توجهی تحقق یافته است. هم‌چنین غفلت از باورها در یک شخص می‌تواند دوام نسبی داشته باشد و می‌تواند صورت امری موقتی به خود بگیرد.

در نهج البلاغه از چند تعبیر درباره پرده‌ای که دل از دیدن حقایق مانع می‌شود، استفاده شده است:

- ۱- فرو افتادن پرده سفاقت بر قلب: «و ضُرِبَ عَلٰی قَلْبِهِ بِالْإِسْهَابِ» (خطبه/۲۷)
- ۲- غلاف و مانع شناخت قلبی: «وَاللّٰهُ مَا عَلِمْتُ اَلَا غَلَفُ الْقَلْبِ الْمُقَارِبُ الْعُقْلِ» (نامه/۶۴)
- ۳- عجز از تعقل: «كَأَنَّ قُلُوبَكُمْ مَأْلُوسَةٌ فَآتَمُّ لَّا تَعْقِلُونَ» (خطبه/۳۴)
- ۴- زنگار بر دل و پرده بر چشم: «اٰخْرُجْ اِلٰی لِنَعْلَمَ اٰیْنَا الْمَرِيْنُ عَلٰی قَلْبِهِ» (نامه/۱۰)

نکته مهم آن است که بی‌توجهی و بی‌اعتنایی (غفلت) با سهو تفاوت دارد. غفلت حالتی است که شخص در آن عامدانه باورهای خویش را کنار می‌نهد و می‌توان آن را نوعی فراموشی عمدی تلقی نمود. بدین‌سان شخص در این حالت در انجام فعل خلاف باور تعمد دارد و به تعبیر دیگر عامدانه آن را از صحنه تصمیم‌گیری حذف می‌نماید. بی‌توجهی و غفلت در این حالت بیشتر نقطه مقابل تذکر است. فاعل متذکر به کسی گفته می‌شود که مطلبی را تعمداً به خاطر می‌آورد و در صحنه ذهن حاضر می‌سازد تا در هنگام تصمیم‌گیری بر اساس آن به انتخاب دست یازد. به نظر می‌رسد ذهن انسان این پیچیدگی و مهارت را دارد که می‌تواند به‌طور موقت یا دائمی از برخی شناخت‌ها و باورهای خود غفلت ورزد یا آن‌ها را فراموش نماید. در این حالت فاعل معرفت خویش را جهل و امور یقینی را همچون امور مشکوک در نظر می‌گیرد و از انجام عمل متناسب با معرفت و یقین سرباز می‌زند.

اگر آکراسیا را نه ضعف اراده بلکه «انجام عامدانه فعل برخلاف رأی و داوری شخص در مورد بهترین فعل» تعریف کنیم می‌توانیم مصادیق متعددی برای آن ذکر کنیم که طیفی از مراتب شدید و ضعیف را در برمی‌گیرد. میزان تعمد و توجه، تکرار و عدم تکرار و رسوخ و عدم رسوخ این حالت در نفس انسان، درجه آن را تعیین می‌کند. این امر در مورد واژه‌هایی مانند غفلت، بی‌توجهی، بی‌اعتنایی، سهو، نسیان، اعراض و طبع قلب نیز صادق است. میزان بار ضد ارزشی و سرزنش اخلاقی نیز در این موارد بستگی به این دارد که در کجای این طیف قرار داشته باشیم. تعیین بار ارزشی و ضد ارزشی هر یک از کلمات تابع دو امر است: یکی وضع و دیگری کاربرد. حتی در بعضی از موارد یک واژه با حروف اضافه متفاوت معانی مختلفی پیدا می‌کند. مثلاً تعبیر غفلت با حرف «مِنْ» یک معنا

و با حرف اضافه «عَن» معنای دیگری می‌یابد. (کریم پور و نورائی: ۱۳۹۸: ۱) یا با تحقیق در کاربرد واژگان قرآنی می‌توان از سلسله مراتب بی‌توجهی با واژه‌های «سهو»، «نسیان»، «غفلت»، «إعراض» و در پایان «طبع قلب» یاد نمود که هر مرتبه در اثر تکرار مرتبه پیشین حاصل می‌شود. (مداحی، ۱۳۸۹: ۳) چنین پژوهش‌های سودمندی البته مربوط به لغت و تفسیر است اما می‌تواند موضوعاتی برای بحث فلسفی و روان‌شناسی اخلاقی فراهم نماید. در این جا اجمالاً می‌توان نتیجه گرفت که فعل یا فاعل آکراتیک مواردی را شامل می‌شود که فاعل بر حسب درجاتی از فراموشی یا بی‌اعتنایی عمدی شأن انگیزشی درجه‌ای از معرفت را در انتخاب و فرایند تصمیم‌گیری حذف نماید و خلاف معرفت یا باور خود عمل کند. شواهد بسیاری بر امکان آکراسیا به این معنا وجود دارد. مثلاً غفلت لحظه‌ای که می‌تواند ملامت و سرزنش اخلاقی برای خود و دیگران در پی داشته باشد:

رفتم که خار از پا کشم محمل نهان شد از نظر

یک لحظه غافل گشتم و صد ساله را هم دور شد

(دهخدا، ۱۳۸۳: ۲۰۵۱/۴)

در اینجا ممکن است حالتی روانی مانند فقدان حضور ذهن یا پراکندگی ذهن باعث آکراسیا باشد اما ممکن است مصداق‌های حادثی داشته باشد که به جهل یا فقدان معرفت نزدیک شود مثلاً غفلت و اعراض قلب در صورت تداوم می‌تواند به تاریکی قلب منجر شود: «ذَلِكْ بِأَنَّهُمْ آمَنُوا ثُمَّ كَفَرُوا فَطُبِعَ عَلَى قُلُوبِهِمْ فَهُمْ لَا يَفْقَهُونَ» (منافقون/۳) به همین سبب در ادعیه مأثور چنین می‌آید: «الهی لا تکلنی الی نفسی طرفه عین ابدأ» (کلینی، ۱۳۶۵: ۵۲۴/۲) این دعا معمولاً بر این معنا حمل می‌شود که لحظه‌ای غفلت و فراموشی باعث سقوط اخلاقی می‌شود.

از غفلت یا بی‌توجهی و فراموشی و عدم تذکر به خواب تعبیر شده است: «فَتَدَاوَى مِنْ دَاءِ الْفِتْرَِةِ فِي قَلْبِكَ بَعْرِيْمَةً وَ مِنْ كَرَى الْعَفْلَةِ فِي نَاطِرِكَ بِيَقْظَةٍ» (خطبه/۲۲۳) همان‌گونه که در خواب انسان از دسترسی به شناخت‌های خویش بی‌بهره می‌ماند در غفلت نیز از آنچه در خزانه نفس خویش دارد کمک نمی‌گیرد. البته همان‌گونه که خواب، انواعی دارد و از چرتی کوتاه و غیر عمیق آغاز می‌شود و تا خواب عمیق طولانی را در برمی‌گیرد، غفلت نیز مراتبی دارد. گاه غفلت کوتاه و ساده است و به اندک تذکر از بین می‌رود و گاه عمق وجود

آدمی را فرا می‌گیرد و رهایی از آن دشوار و بلکه محال می‌نماید. در معارف دینی عوامل گوناگونی موجب غفلت معرفی شده است: ۱- ثروت ۲- مقام ۳- علم ۴- سرگرمی‌های ناسالم ۵- سلامتی ۶- مصاحبت با غافلان ۷- قدرت جوانی ۸- عبادت موجب غرور ۹. پرخوری ۱۰- آرزوهای دورودراز.

چنان‌که رهایی از خواب با بیداری و هشیاری است، بیداری از غفلت نیز با تذکر، یادآوری و مراقبه ممکن می‌شود. حضور قلب، حالت هشیاری نسبت به معارف و باورها است. در نهج‌البلاغه برای تصحیح تصمیم‌گیری در افعال به تذکر نسبت به خداوند، خویشتن و آخرت توصیه‌های فراوان شده است. ممکن است کسی نسبت به بینش خویش هشیار نباشد. بنابراین هشیاری و بیداری شرط بهره‌مندی از بینایی و دانایی است: «فَإِنَّمَا الْبَصِيرُ مَنْ سَمِعَ فَتَفَكَّرَ وَ نَظَرَ فَأُبْصَرَ وَ انْتَفَعَ بِالْعَبْرِ ثُمَّ سَلَكَ جَدِّدًا وَاضِحًا، يَتَجَنَّبُ فِيهِ الصَّرْعَةَ فِي الْمَهَاوِي وَ الضَّلَالَةَ فِي الْمَغَاوِي» (خطبه/۱۵۳)

۱.۲.۱۸ نقش تذکر در التزام اخلاقی

بسا که آدمی نسبت به حقایق علم دارد، اما حضور قلب ندارد و بی توجه است. غفلت از یاد خداوند، قیامت و مرگ باعث ضعف معرفت می‌گردد: «قَدْ غَابَ عَنْ قُلُوبِكُمْ ذِكْرُ الْأَجَالِ وَ حَضَرَ تَكْمُ كَوَاذِبُ» (خطبه/۱۱۳) در نهج‌البلاغه نقش اساسی پیامبران زدودن زنگار غفلت و درمان کوردلی معرفی می‌شود. پیامبران هم‌چون طیبیانی هستند که خود به دنبال بیماران جستجو می‌کنند و هر جا آنان را بیابند به درمان اقدام می‌نمایند. تلاش پیامبران غفلت زدائی و رفع تحیر و سرگردانی و درمان ناشنوایی و نابینایی انسان‌ها است. (خطبه/۱) همین نقش به قرآن یعنی وحی الهی نیز نسبت داده می‌شود. وحی الهی ذکر نامیده می‌شود زیرا زنگار از آینه دل‌ها پاک نموده و آن‌ها را صیقل می‌دهد: «إِنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ وَ تَعَالَى جَعَلَ الذِّكْرَ جَلَاءً لِلْقُلُوبِ، تَسْمَعُ بِهِ بَعْدَ الْوَقْرَةِ وَ تُبْصِرُ بِهِ بَعْدَ الْعُسُوفَةِ وَ تَتَّقَادُ بِهِ بَعْدَ الْمُعَانَدَةِ» (خ ۲۲۲)

۲۸ تأثیر ضعف اراده در عدم التزام به اخلاق

گفتیم که بر اساس دیدگاه هولتون آکراسیا با ضعف اراده تفاوت دارد. عمل خلاف باور یا داوری اخلاقی آکراسیا و عمل خلاف تصمیم ناموجه ضعف اراده است. بدین‌سان هر تغییر

تصمیمی ضعف اراده نیست. مثلاً اگر فردی به این نتیجه برسد که شرایط تصمیم قبلی او تغییر کرده و یا تصمیم او عملی نیست و تصمیم او رنجی در پی دارد که قبلاً در محاسبات خود آن را در نظر نگرفته بود، تصمیم خود را تغییر می‌دهد، بی‌آن‌که متهم به ضعف اراده شود. (مقدسی، ۱۳۹۸: ۲۲۷) برای تفکیک آکراسیا از ضعف اراده چند حالت کلی را در نظر می‌گیریم:

- ۱- عمل خلاف داوری و همراه با نقض ناموجه تصمیم
- ۲- عمل خلاف داوری و مطابق تصمیم
- ۳- عمل مطابق داوری همراه با نقض ناموجه تصمیم
- ۴- عمل مطابق داوری و مطابق با تصمیم

حالت ۱ و ۲ آکراسیا، حالت ۱ و ۳ ضعف و اراده و در نتیجه حالت ۱ هم آکراسیا و هم ضعف اراده است. حالت چهارم نیز ممکن است نوعی ضعف اراده به شمار می‌آید. مثلاً بعضی از کاربران زبان کسی را که باور به بد بودن و ترک دشنام ندارد و تصمیمی هم به ترک آن نگرفته و دشنام می‌دهد را متهم به ضعف اراده می‌کنند. (همان: ۲۳۵)

در نهج البلاغه ضعف اراده از صفات ناپسندی شمرده می‌شود که نکوهش شدید در پی دارد: «یا أشباه الرجال و لا رجال» (خطبه: ۲۷) و این از بلیغ‌ترین نوع نکوهش به‌شمار می‌آید. (محسنی و پروین، ۱۳۹۴: ۱۲۸) هم‌چنین در نهج البلاغه از واژه‌هایی مانند «وهن» و «فترت» برای اشاره به ضعف اراده استفاده شده است. این واژه‌ها در مقابل عزم و همت (ثبات و قوت اراده) قرار دارند. مثلاً در عبارت: «فَبَاعَ الْيَقِينَ بِشَكِهِ وَالْعَزِيمَةَ بِوَهْنِهِ» (خطبه/۱) یعنی آدم در نتیجه فریفته شدن، یقین خود را به تردید و شک و عزم خود را به سستی و وهن فروخت. بدین‌سان گناه آدم معلول دو امر بود:

- ۱- از میان رفتن یقین (معرفت و داوری قاطع) و راه یافتن شک در باور او.
- ۲- نقض تصمیم و عزم قبلی او بدون دلیل موجه و سستی اراده وی.

بدین‌سان آدم در اثر فریفتگی، عملی انجام داد که هم با یقین قبلی و هم با تصمیم پیشین او مغایر بود. علت آن گناه فراموشی آنی باور یقینی و راه یافتن لحظه‌ای تردید در آن بود. همین امر منجر به نقض عزم و اراده و سست شدن در برابر میل به گناه شد.

اما در عبارت «فَتَدَاوْ مِنْ دَاءِ الْفِتْرِ فِي قَلْبِكَ بِعَزِيمَةٍ وَمِنْ كَرَى الْعُقْلَةِ فِي نَاطِرِكَ بِيَقْظَةٍ» (خطبه/۲۲۳) به دو بیماری اشاره می‌شود. بیماری سستی مربوط به اراده یا قلب می‌شود و بیماری خواب غفلت مربوط به نیروی بینایی یا شناخت است. درمان «فترت» با عزم و درمان «غفلت» با بیداری محقق می‌شود. بدین‌سان در این سخن برای رهایی از سقوط اخلاقی و حل مشکل عدم التزام اخلاقی به دو چیز توصیه می‌شود:

- ۱- بیداری، توجه و یقین که مربوط به قدرت تشخیص است.
- ۲- عزم، استقامت و قوت تصمیم‌گیری که مربوط به نیروی اراده است.

۱.۲.۸ هماهنگی یا تقابل میل و اراده

در تبیین فرایند صدور فعل اختیاری یا مبادی فعل اشاره کردیم که اراده پس از مرحله میل یا شوق قرار می‌گیرد. فیلسوفان مسلمان این مرحله را گاه شوق مؤکد و گاه عزم یا اجماع نامیده‌اند. تعبیر عزم، تفاوت میان میل و اراده را بیشتر به ذهن متبادر می‌سازد. وجود نیروی اراده ملاک تفکیک فعل اختیاری و جبری است. طرفداران جبر علی (Determinism) مانند دیوید هیوم (David Hume) به استقلال نیروی اراده باور ندارند و بدین‌سان فعل اختیاری را بر اساس نظریه «باور/میل» تحلیل می‌نمایند. (مک ناوتن، ۱۳۹۱: ۳۱) در مقابل فیلسوفان معتقد به اراده تحلیل دیگری از نسبت میان میل و اراده دارند. به اعتقاد آنان اراده گاه در مقابل میل قرار می‌گیرد زیرا میل، شوق و رغبت دو حالت دارد:

- ۱- در راستای شناخت و سازگار با قدرت تشخیص است و بنابراین متعلق آن با اراده یکی می‌شود.
- ۲- مخالف مقتضای شناخت و ناسازگار با باور است و بنابراین با اراده در تضاد قرار می‌گیرد.

در نهج‌البلاغه شهوت و هوای نفس به امیالی اطلاق می‌شود که آدمی را به افعالی مخالف با قدرت تشخیص درست قرار می‌دهند و بنابراین میان آن‌ها و اراده نبردی درونی در می‌گیرد. انسانی که بر اساس شناخت به جایگاهی ارزشمند برای خویش باور دارد فرمان‌برداری از سائق‌های شهوت را برای خویش حقارت آمیز می‌بیند: «مَنْ كَرُمَتْ عَلَيْهِ نَفْسُهُ، هَانَتْ عَلَيْهِ شَهْوَاتُهُ» (حکمت/۴۴۹) بدین‌سان اگر آدمی میان کرامت خویش و پیروی

از امیال تضاد ببیند، استقلال نیروی اراده وی مشخص می‌شود. در این حالت رویارویی دو نیروی میل و شهوت از یک سو و عزم و اراده از سوی دیگر غیر قابل جمع است: «لَا تَجْتَمِعُ عَزِيمَةٌ وَ وَلِيمَةٌ» (خطبه/۲۴۱) مقصود از عزیمة نیروی اراده، تصمیم و همت است و ولیمه به معنای تن‌پروری و سورچرانی است. معمولاً انجام افعال فضیلت‌مندانه و نیک با دشواری همراه است و با فرمان‌برداری و تسلیم در برابر امیال و تن‌آسانی سازگار نیست. (ابن ابی الحدید، ۱۳۳۷: ۱۱۴/۱۱)

۲.۲.۸ مخالفت با هوای نفس، ملاک تصمیم‌گیری

در بسیاری از موارد انسان در معرکه تصمیم‌گیری و انتخاب، دچار تردید می‌شود و از انجام کردار نیک و پرهیز از فعل ناشایست باز می‌ماند. (فقهی‌زاده و چینی‌فروشان، ۱۳۹۰: ۹۵) از منظر امام علی (ع) یکی از ملاک‌های تشخیص و راه‌های انتخاب در چنین مواردی آن است که انسان بسنجد کدام یک به لذت و هوای نفس او نزدیک‌تر است تا با آن مخالفت کند: «إِذَا بَدَّهَهُ أَمْرَانِ، يَنْظُرُ أَيَهُمَا أَقْرَبُ إِلَى الْهَوَى، فَيَخَالِفُهُ» (حکمت / ۲۸۹) امام (ع) به محمد ابن ابوبکر سفارش می‌کند که کاری شایسته است که در آن با نفس خویش مخالفت کنی. (نامه / ۲۷) هم‌چنین او پیشوایی را شایسته فرمان‌برداری می‌داند که در مقابله با لذت‌ها و گرایش‌های نفس (حتی حلال) سرآمد باشد: «هِيَ هَاتِ أَنْ يَغْلِبَنِي هَوَايَ وَ يَقُودَنِي جَشَعِي إِلَى تَخْيِيرِ الْأَطْعَمَةِ» (نامه / ۴۵) چه رسد به آن که برای چشاندن لذت به نفس مرتکب فعل گناه و انجام حرام شود: «شَحَّ بِنَفْسِكَ عَمَّا لَا يَجِلُّ لَكَ» (نامه / ۵۳) هوای نفس و گرایش‌های لذت‌بخش آن به گونه‌ای نیرومند است و راه‌های نفوذ و تأثیر آن در تحقق‌بخشیدن به عمل به گونه‌ای پنهان می‌ماند که نباید به آن کمترین فرصت و رخصت برای عرض اندام داد. (قاسمی حامد و معارف، ۱۳۸۹: ۲۰۰) کمترین سهل‌انگاری در این موارد باعث می‌شود که هوای نفس در فرایند صدور فعل نقش اصلی را ایفاء کند: «لَا تُرَخِّصُوا لِنَفْسِكُمْ فَتَذْهَبَ بِكُمْ الرُّخْصُ مَذَاهِبَ الظُّلْمَةِ وَ لَا تُدَاهِنُوا فِيهِمْ بِكُمْ الْإِدْهَانَ عَلَى الْمَعْصِيَةِ» (خطبه / ۸۶)

۳.۲.۸ نیروی صبر و پایداری در برابر ضعف اراده

مفهومی که در معارف دینی و به‌ویژه نهج‌البلاغه در مقابل ضعف اراده قرار دارد، صبر است. «صبر» در لغت، به معنای حبس و در تنگنا و محدودیت قرار دادن نفس است. (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق: ۲۷۳) هم‌چنین به معنای بازداشتن نفس از اظهار بی‌تابی و بی‌قراری می‌باشد. (طریحی، ۱۳۷۵: ۵۷۷) اما در اصطلاح به معنای وادار نمودن نفس به انجام اموری است که عقل و شرع اقتضا می‌کند. (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق: ۲۷۳) هم‌چنین صبر به پایداری مومنانه در برابر انگیزه‌های نفسانی و شیطانی تعریف شده است. (غزالی، ۱۳۸۳: ۳۴۵/۲) صبر در کاربرد گسترده خود نیرویی است که انجام کار نیک و پرهیز از کار بد و تحمل دشواری‌های مصائب و گرفتاری‌ها را برای آدمی میسر می‌کند: «الصبر ثلاثة صبر عند المصيبة، صبر على الطاعة، و صبر عن المعصية.» (کلینی، ۱۳۶۵: ۹۱/۲) آنچه آدمیان را در هم می‌شکند محروم بودن از شناخت یقینی و عزم بردبارانه است: «أَطْرَحَ عَنْكَ وَارِدَاتِ الْهُمُومِ بِعَزَائِمِ الصَّبْرِ وَحُسْنِ الْيَقِينِ» (نامه/۳۱) صبر در همین معناست که نخستین رکن از ارکان ایمان به شمار می‌آید «الْإِيمَانُ عَلَى أَرْبَعِ دَعَائِمٍ: عَلَى الصَّبْرِ وَالْيَقِينِ وَالْعَدْلِ وَالْجِهَادِ» (حکمت/۳۱) صبر نسبت به ایمان همانند سر نسبت به پیکر دانسته شده (حکمت/۸۲) و از مهم‌ترین ملاک‌های ارزیابی ایمان است. (حکمت/۳۳۳) ره‌یافتگان به مقام وصال الهی یعنی پیامبران با اراده و همت قوی و عزم پولادین به آن مقام رسیده‌اند: «وَلَكِنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ جَعَلَ رُسُلَهُ أَوْلَى قُوَّةٍ فِي عَزَائِمِهِمْ» (خطبه/۱۹۲) همت، عزم و صبر از طرق گوناگون در التزام عملی به اخلاق نقش ایفا می‌کنند و البته برای صبر شعبه‌ها و کارکردهایی بیان می‌شود:

- ۱- شوق: آن که مشتاق بهشت باشد دل از شهوت می‌شوید.
- ۲- بیم: آن که از آتش دوزخ بیم دارد از محرّمات پرهیز می‌کند.
- ۳- زهد: آن که به دنیا دل‌بسته نیست مصیبت‌ها را آسان می‌شمارد.
- ۴- انتظار: آن که مرگ را انتظار می‌کشد به کارهای خیر می‌شتابد. (حکمت/۳۱)

بدین‌سان، شوق، بیم، زهد و انتظار احساس‌ها و عواطفی است که مؤلفه‌های اساسی صبر در معنای گسترده آن را تشکیل می‌دهد. معنای گسترده صبر، عزم و اراده و قوت

تصمیم و انتخاب و تسلط بر امیال است که در پی معرفت یقینی و تذکر نسبت به آن التزام عملی به اخلاق را در پی خواهد داشت.

۹. نتایج

- این مسئله که واژه آکراسیا به معنای ضعف اراده است یا عمل خلاف باور، بیش تر به مسئله‌ای مربوط به نحوه کاربرد الفاظ می‌ماند و بحث بر سر آن به نزاع لفظی بی‌شبهت نیست. آنچه در پدیدارشناسی عدم التزام اخلاقی اهمیت دارد این است که عمل مغایر اخلاق می‌تواند برخلاف باور اولیه فاعل و یا برخلاف تصمیم اولیه او باشد. بنابراین هر دو حالت امکان‌پذیر است و علت و درمان هر کدام باید بررسی شود. با بررسی علل عدم التزام عملی به اخلاق در نهج‌البلاغه به این نتیجه می‌رسیم که هر دو حالت مورد توجه قرار گرفته است. حضرت امیر (ع) برای هر یک از این دو بیماری نسخه مخصوص به آن را ارائه می‌کند.
- نقش کانونی یقین به منزله شناخت و باور کامل و آرمانی در نهج‌البلاغه از توجه حضرت امیر(ع) به جایگاه تعیین کننده آن در التزام اخلاقی خبر می‌دهد. اگر باور و داوری اخلاقی در حد علم و یقین کامل باشد و تردید یا غفلت بر آن عارض نشود، قطعاً با عمل متناسب همراه است و در این صورت باور علت و انگیزه اصلی فعل یا ترک آن از سوی فاعل خواهد بود. دیدگاه سقراط و افلاطون در خصوص جاهلانیه‌بودن فعل غیراخلاقی به همین معناست و به تحلیلی که از عصمت ارائه می‌شود نزدیک است.
- از منظر امام علی (ع) در دو حالت «شک» و «غفلت» این امکان وجود دارد که فاعل بر خلاف باور اخلاقی خود عمل کند. در این کتاب «شک» و «غفلت» مهم‌ترین عواملی معرفی می‌شوند که قدرت درونی باور را برای صدور فعل مناسب می‌کاهند. شک و غفلت می‌توانند در اثر عوامل گوناگون پدید آیند، شدت و ضعف داشته باشند و به همین منوال نقش انگیزشی باور را تضعیف کنند. این امر امکان آکراسیا به معنای عمل خلاف باور اخلاقی را تبیین می‌نماید و عوامل تقویت‌کننده یقین و تذکر را به‌عنوان پادزهر آن‌ها مطرح می‌سازد.

- در سخنان امام علی (ع) «وهن» و «فترت» واژه‌هایی است که مستقیماً به ضعف اراده اشاره دارد و در مقابل «عزم» و «صبر» (در معنای عام آن) پادزهر آن معرفی می‌شود. همان‌گونه که وهن و فترت عوامل و درجات مختلف دارد، عزم و صبر نیز دارای عوامل و درجات گوناگون است. علاوه بر تعمیق باورها، تقویت برخی احساسات مانند شوق به رضوان الهی، ترس از کیفر خداوند، انتظار مرگ و عدم دل‌بستگی به دنیا می‌تواند به تقویت اراده کمک نماید و به همین دلیل آن‌ها از ارکان «صبر» به‌شمار آمده است.

- در تبیین آکراسیا و ضعف اراده توجه به این نکته اهمیت دارد که از منظر امام علی (ع) آدمی فاعلی کاملاً عقلانی نیست بلکه امیال بخش مهمی از انگیزه‌های او را تشکیل می‌دهد و بسیاری از امیال با باورهای او در تضاد است. این امر موجب کشاکشی میان انگیزه‌های آدمی می‌شود که به نبردی میان دو سپاه درونی مانند شده است. پیروزی هر یک از این دو سپاه به قوت آن‌ها بستگی دارد و بسیاری از مقدمات آن به دست انسان است.

کتاب‌نامه

- قرآن کریم (۱۳۷۵) ترجمه بهاء الدین خرمشاهی، تهران، جامی و نیلوفر.
- نهج البلاغه (۱۳۷۲) ترجمه دکتر سید جعفر شهیدی، چاپ چهارم، تهران، انقلاب اسلامی.
- آذرگین، آروین و توکلی، غلامحسین (۱۳۹۴) «امکان‌پذیری آکراسیا از منظر سقراط و افلاطون»، مجله پژوهش‌های فلسفی، سال ۹، ش ۱۶، تبریز
- ابن ابی الحدید، عزالدین ابو حامد (۱۳۳۷) شرح نهج البلاغه، ۲۰ ج، قم کتاب‌خانه آیه‌الله مرعشی نجفی.
- ابن‌سینا، حسین بن عبدالله (۱۳۶۲) «طبیعیات شفا»، تحقیق ابراهیم مدکور، قم، کتابخانه آیت‌الله مرعشی نجفی.
- ادواردز، پل (۱۳۷۸) «فلسفه اخلاق»، ترجمه انشاء الله رحمتی، تهران، بنیان
- ارسطو (۱۳۸۵) «اخلاق نیکوماخوس» ترجمه محمد حسن لطفی، تهران، طرح نو
- افلاطون (۱۳۸۰) «دوره کامل آثار افلاطون»، ترجمه محمد حسن لطفی و رضا کاویانی، تهران، خوارزمی

نقش آکراسیا و/ یا ضعف اراده در عدم التزام اخلاقی ... (مهدی زمانی) ۱۱۷

- بحرانی، میثم بن علی بن میثم (۱۳۶۲) شرح نهج البلاغه، ۵ ج، بی‌جا، دفتر نشر الکتب
توکلی، غلامحسین و آذرگین، آروین (۱۳۹۲) «ضعف اراده از دیدگاه دیویدسن»، فصلنامه تأملات
فلسفی، سال سوم، ش ۱۰
- جوادی، محسن و صیاد نژاد، علیرضا (۱۳۸۸) «بررسی شکاف بین نظر و عمل اخلاقی از دیدگاه
ارسطو» فصلنامه اندیشه دینی، دوره ۹، پیاپی ۳۲، شیراز
- خزاعی، زهرا (۱۳۹۳) «باور دینی، انگیزش و التزام اخلاقی» مجله هیأت تطبیقی، ش ۱۲
دهخدا، علی اکبر (۱۳۸۳) «امثال و حکم»، تهران، امیر کبیر.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۴۱۲ ق) المفردات فی غریب القرآن، دمشق بیروت، دارالعلم
دارالشامیه.
- صدرالدین شیرازی، محمد بن ابراهیم (۱۳۵۴) «المبدأ و المعاد» تصحیح سید جلال‌الدین آشتیانی،
تهران، انجمن حکمت و فلسفه ایران.
- صدرالدین شیرازی محمد بن ابراهیم (۱۹۸۱ م) «الحکمه المتعالیه فی الاسفار العقلیه الأربعة»،
بیروت، دار احیاء التراث.
- صوفی تبریزی، ملا عبد الباقی (۱۳۷۸) منهاج الولایه فی شرح نهج البلاغه، تهران، آینه میراث
طباطبایی، محمد حسین (۱۳۷۲) المیزان فی تفسیر القرآن، قم، دار الکتب.
- طریحی، فخر الدین (۱۳۷۵) مجمع البحرین، تهران، کتابفروشی مرتضوی
علیزاده، مهدی (۱۳۹۵) بررسی و تحلیل ضعف اخلاقی از منظر آگوستین و توماس آکویناس با
بهره‌گیری از آموزه‌های اسلامی، مجله معرفت ادیان سال ۷ ش ۳
- غزالی، محمد بن محمد (۱۳۸۳) کیمیای سعادت، تهران، شرکت انتشارات علمی فرهنگی.
- فقهی زاده، عبدالهادی و چینی فروشان، طاهره (۱۳۹۰) تقابل عقل و هوا در کلام امام علی (ع)،
پژوهشنامه علوی سال دوم پاییز و زمستان ۱۳۹۰ شماره ۲ (پیاپی ۴)
- قاسمی حامد، مرتضی و معارف، مجید (۱۳۹۸) آثار به‌کارگیری عقل در نهج البلاغه، پژوهش نامه
علوی، بهار تابستان ۱۳۹۸، دوره ۱۰، شماره ۱ (پیاپی ۱۹) از ۱۹۱ تا ۲۱۳
- کریم پور، سید حسین و نورائی، محسن (۱۳۹۸) بازشناسی مفهوم غفلت در قرآن کریم با تأکید بر
تأثیر حرف جر در معنای فعل، فصلنامه تحقیقات علوم قرآن و حدیث، سال ۱۶، پیاپی ۴۲.
- کلینی، (۱۳۶۵) الکافی، ۸ ج، تهران دارالکتب الاسلامیه
- محسنی، علی‌اکبر و پروین، نورالدین (۱۳۹۴) بررسی گفتمان انتقادی در نهج البلاغه براساس
نظریه‌ی نورمن فرکلان (مطالعه موردی توصیف کوفیان)، پژوهش نامه علوی، سال ۶،
شماره ۲، پاییز و زمستان، صص ۱۲۱-۱۴۱

۱۱۸ پژوهش‌نامه علمی، سال ۱۲، شماره ۲، پاییز و زمستان ۱۴۰۰

مداحی، کاظم (۱۳۸۹) «مفهوم شناسی غفلت و نظایر آن در قرآن کریم» پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه کاشان

مقدسی، محمود (۱۳۹۶) «ضعف اراده- آکراسیا، چالشی معاصر درباره معنا» دو فصلنامه شناخت، ش ۷۶/۱، بهار و تابستان ۹۶، تهران.

مک ناوتن، دیوید (۱۳۸۶) «بصیرت اخلاقی»، ترجمه محمود فتحعلی، قم، موسسه آموزشی پژوهشی امام خمینی.

هاشمی خوئی، میرزا حبیب‌الله (۱۳۵۸) منهاج البراعه فی شرح نهج البلاغه، تهران، مکتبه الاسلامیه

Davidson, D. (1970) 'How is Weakness of the Will Possible?', In J. Fienberg(ed.) Moral Concepts, Reprinted in Essays on Actions and Events, Oxford: Oxford University Press, 1980: 21-42 ; 2001: 25-43

Khazaei, Zahra (2018) Are the Weakness of Will and Akrasia Two Distinct Phenamena, Hekmat va Falsafeh, Vol 14, No. 56

Wollheim, Richard (1971) Freud, London, Fontana Press.-